

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۲۲ جنوری ۲۰۱۹

مضحکہ انتخابات و به اصطلاح "احزاب سیاسی"

۱

با در نظر داشت واقعیت های انکار ناپذیر کنونی در افغانستان یعنی؛ در کشوری اشغال شده و مستعمره ای مانند افغانستان تمام مقدرات سیاسی، اقتصادی و نظامی آن در پاسخ به نیازمندی نیروهای اشغالگر و متناسب با خواست آنها عیار می گردد؛ در کشوری مانند افغانستان که طبقه حاکمه و قشر نمایندگان سیاسی آنها، جنایتکارترین، وطنفروشترین، خودفروشترین، بی آر مترین، طماع ترین انسانهایی اند که شاید نتوان مشابهی برای آنها در سطح منطقه و جهان یافت؛ در کشوری مانند افغانستان که از ۴ دهه بدین سو، ارزش زدائی به مثابه یک روند حاکم از جانب تمام دشمنان افغانستان اعم از امپریالیزم و ارتجاع، اعمال گردیده ترسی را که حدود ۳۸ سال قبل ابراز داشته بودم و آن این که "قباحت قبح" خود را از دست بدهد که داده است و در نتیجه معیار همه چیز فقط پول است و باز هم پول و همه چیز من جمله شرافت، وجدان، ناموس، وطن، مردم در بازار مکاره سرمایه قابل خرید و فروش است؛ در کشوری که استعمار و ارتجاع در پیوند تنگاتنگ با هم تلاش می ورزند تا با ترفند های گوناگون از سرکوب مردم گرفته تا تحمیل آنها به حاکمیت استعماری-ارتجاعي شان تا دوام ببخشند؛ در بطن چنین اوضاع و شرایطی دم زدن از انتخابات و مبارزات انتخاباتی سالم و دموکراتیک به همان اندازه مسخره و دور از واقعیت است که بپذیریم همسایگان در به دیوار ما همین لحظه باشندگانی اند خارج از انسانهای نظام شمسی ما. در متن چنین اوضاع و احوالی تلاش خواهم نمود تا برداشتم را از چگونگی شرکت به اصطلاح احزاب و نهاد های شناخته شده و رجستر شده در وزارت عدلیه اداره مستعمراتی کابل در مضحکہ انتخابات سال آینده با شما خوانندگان عزیز پورتال در میان گذارم، امیدوارم از لطف شما مانند همیشه برخوردار شده، در تکمیل و زودن کاستی های آن همکاری تان را دریغ نورزید:

جمعیت اسلامی و مضحکہ انتخابات سال آینده:

تا جایی که از مطالعه اخبار بر می آید، به اصطلاح "تکت های انتخاباتی" گویا کامل و بسته شد. "جمعیت اسلامی" که در طی ۱۷ سال حاکمیت اشغالگران امپریالیستی به مانند چماق و چشم و چراغ امپریالیزم در سرکوب خلق و تحکیم

مواضع اشغالگران خدمت کرده و در مقایسه با دیگران "جسیم" شده است و نه تنها خودشان از کاندید مستقل در مضحکه انتخابات سال آینده یاد می نمودند بلکه تا جایی که از مطالعه تعدادی از مقالات و موضعگیری های دور و نزدیک جمعیت اسلامی و شورای نظار نیز بر می آمد، بحث ورود مستقلانه و تمرکز یافته آنها را بازگو می نمود، عملاً به ترکیبات آتی تجزیه شد:

۱- ولی مسعود برای مقام ریاست جمهوری

۲- عبدالله برای مقام ریاست جمهوری

۳- امرالله صالح برای مقام معاونیت اول ریاست جمهوری همراه با "غنی احمدزی"

۴- یونس قانونی برای مقام معاونیت اول ریاست جمهوری همراه با "حنیف اتمر"

هر چند در بین سایر کاندیدها مانند "فرامرز تمنا" نیز جای پای "جمعیت اسلامی" و "شورای نظار" دیده می شود، مگر به صورت عمده، از بین تمام جمعیتی ها و شورای نظاری ها ۴ فرد شناخته شده آنها که همه از ولسوالی و یا تشکیلات کنونی از ولایت پنجشیر اند، تعدادی را به این فکر انداخته است که گویا "جمعیت اسلامی" و "شورای نظار" آخرین روز های حیاتش را سپری می نماید. به نظر من هرچند این طرز تفکر نمی تواند مطلقاً منطقی باشد، مگر موضعگیری های اخیر جمعیت و تقسیم آن به چهار بخش علی رغم درکی که آنها از معایب چند پارچگی دارند، می باید بیشتر قابل توجه قرار گیرد. یعنی نباید دید مان را محدود به مطالعه ضعف های جمعیت اسلامی - شورای نظار نمایم بلکه احتمالات دیگری را نیز از نظر دور نداریم. مثلاً:

*- همین که بیشترین بخش "جمعیت اسلامی" و "شورای نظار" در وجود طرفداران "قانونی" و "صالح" راضی به مقام "معاونیت اول" شدند می رساند که آنها دیگر با ادعا های "تاجیک مقدمتر و اولتر" از دیگران، از "احمدشاه مسعود" و سایر باند های سترکیست فاصله گرفته، به نحوی در پروسه خودشناسی، جایگاه جدیدی را برای خود قایل شده اند.

*- این که برای کاندید های مطرح مانند "غنی" و "اتمر"، هر دو معاون از جناحی خود را کاندید نموده، که تعهد به حفظ وحدت "جمعیت اسلامی" دارند، بیانگر آن است که آنها آگاهانه نیروهای خود را تقسیم نموده اند تا در گام اول از حضور پررنگ رقبای درونی خودشان که زیر نام "کمیته انسجام" بار ها ضمن تهدید وحدت "جمعیت" با تصامیم آنها نیز مخالفت نموده، حتا در کنار "غنی" علیه "عطاء" ایستاده شدند، جلوگیری نمایند. تلاشی که تا فعلاً باید گفت موفقانه بوده است.

*- نکته دیگری که می تواند باعث تقسیم "جمعیت اسلامی و شورای نظار" گردیده باشد دورنگری توأم با هراس آنها از "غنی احمدزی" و ماشین توطئه های وی می باشد. یعنی تا زمانی که "غنی" و "معصوم ستانکزی" بر عمده ترین بخش نیروهای امنیتی و قضائی حکم می رانند هر لحظه ممکن است برای یک کاندید اتفاقی به وسیله تروریست های مربوط به ریاست امنیت ضد ملی و یا هم اقتضاحاتی از نوع "سوراخ ایشچی" اتفاق بیفتد که نتیجه یکی حذف فزیزی و نتیجه دیگری حذف قضائی فرد مورد نظر را باعث خواهد گردید. در چنین صورتی زیاد بعید نیست که در آستانه مضحکه انتخابات تئی چند از آنها به نفع یک تن کاندیدش را پس بگیرد.

*- با شناختی که من از "جمعیت اسلامی- شورای نظار" و روابط کاملاً آشکار آنها با نهاد های استخباراتی دور و نزدیک دارم و با تذکر نکاتی که در بالا بدانها اشاره صورت گرفت، می توانم بنویسم:

تقسیم کنونی "جمعیت اسلامی- شورای نظار" به چهار بخش اساسی، حرکتیست کاملاً پلان شده و به دستور مقامات اشغالگر. مطمئناً رهبری "جمعیت اسلامی- شورای نظار" بعد از استمزاج اشغالگران و یقین به این که اشغالگران

حاضر نیستند روی دلایلی که نزد آنها اهمیت دارد "جمعیت اسلامی و شورای نظار" را به عنوان همکاران مستقیم خود بپذیرند، آنها به تجزیه نیروهای شان بدین شکل دست یازیده اند.

آنها با اطمینان به این که بازیگر اصلی نخواهند شد، آگاهانه نیروهای شان را به چند قسمت تقسیم نموده اند تا در هر صورت فرد پیروز، دیگران در آغوش گرفته از ضربات احتمالی مخالفان شان جلوگیری نماید. به تشبیه شاعر، خپ خپ رفتن صیاد از بهر صید مرغان است و نباید به آن خوشباورانه برخورد نموده، آن را نقطه پایان جمعیت اسلامی اعلام داشت.

چه "جمعیت اسلامی و شورای نظار" در پیوند با نیازمندیهای استعماری قدرت های دور و نزدیک به وجود آمده و تا زمانی که افغانستان اشغال شده و تحت سیطره استعمار وجود داشته باشد، به مانند ابزاری در خدمت نیروهای اشغالگر باقی مانده، نباید توهم از بین رفتن آنها را بین مردم برده، مردم را در مبارزه با آنها غافل ساخت.

حزب وحدت اسلامی و مضحکه انتخابات سال آینده:

حزب وحدت اسلامی که زمانی به خصوص در آغاز حاکمیت مجاهدین، با جذب تمام بقایای باند پرچم و خاد از یک قوم خاص، یکی از منضبط ترین و متشکل ترین نهاد های قومی در افغانستان به شمار می رفت، همان طوری که می دانیم کشته شدن "مزاری" و نوسانات سیاسی حامیان آنها یعنی "رژیم ولایت فقیه" بین حمایت از "جمعیت اسلامی و شورای نظار" و "حزب اسلامی" مربوط "گلبدین"، باعث ایجاد سرگردانی های سیاسی در خود حزب وحدت گردیده، گذشته از تحمیل انشعاب اول توسط "اکبری"، در تمام این مدت به خصوص بعد از اشغال افغانستان به وسیله امپریالیزم جنایتگستر آمریکا و شرکاء همیشه با چند مهره و کارت متعدد وارد بازی سیاسی شده، آنها نیز از همسوئی برده منشانه "دانش" به "غنی احمدزی" تا برخورد های جنگ طلبانه "محقق" و مصلحت اندیشی های "خلیلی" همه را در خود داشته است.

این به اصطلاح حزب، بدون آن که داعیه رهبری را داشته باشد و حتا بیشترین بخش آن نصب العین خود را معاونیت اول ریاست جمهوری قرار داده باشند در تکت های انتخاباتی ذیل نامنویسی نموده اند:

۱- "سرور دانش" برای مقام معاونیت دوم در تکت انتخاباتی "غنی احمدزی"

۲- "محمد محقق" برای مقام معاونیت دوم در تکت انتخاباتی "حنیف اتمر"

۳- "اسدالله سعادت" برای مقام معاونیت دوم در تکت انتخاباتی "عبدالله عبدالله"

۴- "مراد علی مراد" برای مقام معاونیت اول در تکت انتخاباتی "رحمت الله نبیل"

این افراد در حالی خود را تا هنوز هم نماینده قوم هزاره معرفی داشته و به نمایندگی از آنها می خواهند در مضحکه انتخابات شرکت بورزند که در جریان چند سال گذشته، نسل های دوم و سوم قوم هزاره در وجود افرادی از سنخ "بهزاد"، "ناجی" و ده ها تن دیگر عملاً نقش و صلاحیت آنها را زیر سؤال برده، بارزترین نمود عبور از این چهارکلاه را در حرکتی که به نام "جنبش روشنائی" مسما شد، به نمایش گذاشتند.

در همه حال تا جایی که دیده می شود بین آنها نیز جور آمد هائی از نوع "جمعیت اسلامی و شورای نظار" نمی تواند منتفی باشد. چنانچه در صورتی که حاکمیت مطمئن باشد که از ورود "عبدالله" و تیمش و ورود "حنیف اتمر" و "محقق" به علت تخلف "عبدالله" و "محقق" از قانون انتخابات جلوگیری خواهد نمود در انتخابات، درگیری بین "محقق" و "دانش" با تمام اهمیت آن زیاد برای یک دیگر تکانهنده نخواهد بود زیرا حوزه های نفوذ آنها از هم جدا بوده، از "محقق" به صورت عمده ولایت بلخ و سمنگان است و از "دانش" ولایت دایکندی. در حالی که رقابت بین "اسدالله

سعادت‌ی" با "دانش" که هر دو از یک ولایت و یک جناح حزب وحدت اند، می‌تواند جدی شده باعث تقسیم رأی قوم هزاره بگردد. به همین سان "مرادعلی مراد" گذشته از جذب بقایای پرچمی در اردو، از آن جایی که به مانند سه تن دیگر آماج حملات نسل دوم و سوم قوم هزاره قرار نگرفته، این امکان را دارد که رأی قوم هزاره را بیشتر شکستانده، از مؤثریت آن مطلقاً جلوگیری نماید.

ادامه دارد.